

## مفهوم شورا در تجربه ایرانی

منصور میراحمدی\*

واژگان کلیدی:

## مقدمه

مفهوم شورا از آموزه‌های سیاسی اجتماعی اسلام به حساب می‌آید. تأکید بر شورا در متون و منابع دینی از دیر باز این مفهوم را در کانون تأملات و نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان سیاسی اسلامی قرار داده و در مقاطع مختلفی تجارب عملی و عینی خاصی را تحقق بخشیده است. این تجارب بی‌تردید بر بنیاد فهم و دریافت مسلمانان از این آموزه استوار بوده است. فهم و دریافت مسلمانان بدین ترتیب، شالوده تجارب عملی و عینی مسلمانان را شکل داده، به تعدد و تنوع فهم و دریافت مذکور، تجارب عملی متعدد و متنوعی نیز ظهور کرده است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره مفهوم و جایگاه شورا در اندیشه سیاسی اسلام صورت گرفته و آثار ارزشمندی درباره آن تدوین و ارائه گردیده است. با وجود این، ارتباط این مفهوم با تجارب تاریخی مسلمانان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بی‌شک، تبیین ارتباط مذکور می‌تواند پرتوی روشن بر فهم و دریافت مسلمانان از مفهوم شورا در طول تاریخ افکنده، میزان انطباق تجارب تاریخی آنان با آموزه اسلامی شورا را بررسی کند.

مقاله حاضر با چنین هدفی مفهوم شورا در تجربه ایرانی را به بحث می‌گذارد. مواجهه ایرانیان با تجدّد و مفاهیمی همچون پارلمان، رأی اکثریت، انتخابات و...، بازتعریف مفهوم شورا را وارد تأملات فکری اندیشمندان ایرانی ساخت. برای نخستین بار در دوران مشروطه این تلاش نظری شکل گرفت. این تجربه نخستین، دستمایه تجربه‌ای دیگر در نظریه‌پردازی‌های دوران انقلاب اسلامی و تحولات آن گردیده، در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تجربه دوم عملی می‌گردد. در این تجربه نیز مفهوم شورا پیوندی وثیق با تحولات سیاسی اجتماعی پیدا کرده، تجربه‌ای جدید را می‌آفریند. مقاله حاضر، در صدد بازخوانی تجربه ایرانی از شورا به ویژه در نظام جمهوری اسلامی است، اما فهم این تجربه بدون اشاره‌ای گذرا به تجربه نخستین کامل به نظر نمی‌رسد. از این رو، پس از اشاره‌ای به مفهوم شورا در متون دینی و

تجربه نخستین زندگی شورایی در دوران مشروطه، تجربه ایرانی از شورا در دوران جمهوری اسلامی بررسی می‌شود.

### ۱. مفهوم شورا

شورا که از نظر لغوی به معنای استخراج، اعانه و کمک (راغب اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۷) دانسته شده، از مشاوره به معنای تحقیق و بررسی در سخن و کلام برای روشن شدن حق، گرفته شده است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۵۹). به همین دلیل، به «استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعضی دیگر» (محمدبن‌مکرم، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۳۳)، و «تضارب آراء مختلف و جهت‌گیری نظرات مطرح شده در مورد یک قضیه و آزمون آنها از سوی صاحبان خرد برای رسیدن به نظر درست یا صحیح‌ترین و نیکو‌ترین نظر تا براساس آن عمل شده، بهترین نتایج حاصل گردد» (ابوفارس، ۱۹۸۷م، ص ۱۰)، تعریف شده است. فرید عبدالخالق با تکیه بر مفهوم لغوی و معانی مذکور، از شورا به عنوان یک اصطلاح سیاسی تعریف زیر را ارائه می‌کند:

«مقصود از شورا در اصطلاح سیاسی» حق امت در مشارکت سیاسی «در امور حکومت و تصمیم‌گیری است» (عبدالخالق، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱) این تعریف از شورا، ناظر به سازوکاری است که از طریق آن مشارکت سیاسی مسلمانان در زندگی سیاسی تحقق می‌یابد. به همین دلیل، شورا از مفهومی عمومی به مفهومی سیاسی تبدیل گردیده، امکان طرح این آموزه در زندگی سیاسی فراهم گردیده است. برخی از نویسندگان با توجه به این گذرا مفهومی در ادبیات و زندگی سیاسی، از تمایز و تفکیک دو اصطلاح شورا و مشورت سخن گفته‌اند:

«لازم است بین شورا به معنای عام و موسع که شامل هر مشورت کردن و تبادل رأی ولو غیرالزام‌آور می‌شود [با شورا به معنی خاص] تفکیک کرد و آن را مشورت یا استشاره نامید و آن را از معنای مضیق شورا جدا کرد که مقصود از آن تصمیم‌الزام‌آوری است که از جماعت صادر می‌شود و آن را شورا می‌نامیم» (الشاوی، ۱۴۱۳ق، ص ۷).



با تفکیک شورا از مشورت، شورا به عنوان یک نهاد یا سازوکار تصمیم‌گیری از عنصر «الزام‌آوری» بر خوردار می‌شود. در حالی که تصمیمات گرفته شده از طریق مشورت با دیگران الزام‌آور نمی‌باشد، تصمیمات شورا الزام‌آور به شمار می‌آید. این ویژگی، مفهوم شورا در اندیشه سیاسی مسلمانان را در دوران معاصر ارتقاء بخشیده، در نتیجه، شورا به عنوان پایه و مبنای نظام سیاسی مشروع تلقی گردیده است. از این دیدگاه، شورا اساس مشروعیت نظام اجتماعی دانسته شده است که ملتزم به حقوق انسان و سلطنت امت و همبستگی اجتماعی است (همان، ص ۱۹). شورا در این تلقی از یک سازوکار تصمیم‌گیری مشروع به بنیان نظام سیاسی شروع ارتقا می‌یابد. در این نگرش، شورا تدارک‌کننده مبنای مشروعیت در نظام سیاسی اسلامی است. چنین نگرش تحولی اساسی در نظریه‌های شورا در اندیشه سیاسی اهل سنت ایجاد کرده است. نظریه‌های پیشین اهل سنت را می‌توان در دو دسته تقسیم کرد: نظریه نخست، شورا بر حاکم، قبل از تصمیم‌گیری واجب است. نظریه دوم، شورا برای حاکم استحباب دارد و بر او واجب نیست (ابوفارس، ۱۹۸۷م، ص ۱۸).

در نظریه‌های جدید، اما شورا از ساحت تصمیم‌گیری به ساحت نظام‌سازی و طراحی الگوی نظام سیاسی شورایی ارتقا یافته است. در واقع می‌توان در این نظریه‌ها از استخدام شورا در فرایند نظام‌سازی جدید و عبور از نظریه‌های خلاف پیشین سخن گفت. آنچه که مهم است در این گذار، اصل مشروعیت بخشی شورا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌گردد. در اندیشه سیاسی شیعه، طرح شورا، مسیر متفاوتی را طی کرده است. به طور کلی در این اندیشه، شورا در ساحت نظام‌سازی نه به عنوان مبنای مشروعیت نظام سیاسی بلکه به عنوان امری الزامی در ساحت تصمیم‌سازی در نظر گرفته شده است. در مجموع می‌توان طرح شورا در اندیشه سیاسی شیعه را در سطح تصمیم‌سازی در نظر گرفت که در آن بر ضرورت و الزامی بودن تصمیم‌گیری شورایی در زندگی سیاسی تأکید می‌شود. البته طرح این آموزه در اندیشه سیاسی شیعه را می‌توان حاصل تحولاتی دانست که در آن گرایش

به نظام مردمی دیده می‌شود. در دوران معاصر، در دورن نظم مردمی و با فراهم شدن مقدمات گذرا از نظم سلطانی در اندیشه سیاسی شیعه، شورا مورد توجه قرار می‌گیرد. توجه به آموزه شورا در اندیشه سیاسی شیعه نخست در دوران مشروطه و سپس در دوران انقلاب اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است که در ادامه با بازخوانی دو تجربه ارزنده در ایران، مفهوم و جایگاه شورا را بررسی می‌کنیم.

## ۲. مشروطه و نخستین تجربه زندگی شورایی

شورا بی‌تردید، آموزه اسلامی است اما به عقیده شیعیان، این آموزه در قالب یک اصل از سوی تفکر سیاسی سنی در مقابل ادعای شیعه مبنی بر وجود نصوص در قرآن کریم و سنت نبوی که اشاره به مرجعیت امام علی (علیه السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد، به روشنی تبیین شده است (عباس حسن، ۱۳۸۳، ص ۵۱۲). این گزاره حافظه تاریخی شیعیان و اندیشمندان شیعه را شکل داده است و به همین دلیل، در اندیشه سیاسی شیعه، شورا از جایگاه بالایی برخوردار نگردیده است. نهضت مشروطه نخستین تجربه‌ای است که در آن مفهوم شورا در کانون تأملات سیاسی علمای شیعه جای می‌گیرد. در حالی که برخی از علمای شیعه در این دوران همچنان با تکیه بر حافظه تاریخی شیعیان، به مخالفت با شورا پرداختند، برخی دیگر از آنان برای نخستین بار بر اهمیت آن در زندگی سیاسی شیعیان تأکید نمودند. در ادامه تجربه شکل گرفته از این مباحث را از نظر می‌گذرانیم.

شیخ فضل الله نوری و همفکرانش که در ابتدا از مشروطه‌خواهی دفاع می‌کردند، از نظر فقهی شورا به عنوان نهاد قانونگذاری را فاقد مشروعیت می‌دانستند. شیخ فضل الله نوری، اگر چه به صراحت درباره مجلس شورای ملی می‌گوید:

ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم... من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنا که البته عموم مسلمانان مجلس می‌خواهند

که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی ﷺ و برخلاف مذهب مقدس جعفری نگذارد (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۲۴۶ - ۲۴۵).

اما در تحولات مشروطه، نمی‌تواند از حافظه تاریخی شیعیان عبور کند و در دستگاه اجتهادی خود دلایل فقهی لازم برای اثبات مشروعیت شورا به مثابه نهاد قانونگذاری را تدارک نمی‌بخشد. وی در برابر، دو ایراد فقهی نسبت به مجلس شورای ملی دارد. ایراد نخست نسبت به چگونگی تأسیس این نهاد است. از نظر وی، اصل نمایندگی را نمی‌توان با آموزه‌های فقهی همچون وکالت مشروع دانست. به گفته وی:

وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است. این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است. این امر راجع به ولایت است نه وکالت. و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز (حائری، ۱۳۴۶، ص ۵۳۱).

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود در این دیدگاه انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس شورای ملی نمی‌تواند مصداق وکالت شرعی تلقی گردد و از این حیث، نمی‌توان با تکیه بر مفهوم وکالت، مشروعیت مجلس شورا را اثبات کرد. ایراد دوم، نسبت به مکانیسم تصمیم‌گیری و قانونگذاری در مجلس است. از این دیدگاه رأی اکثریت نیز فاقد مبنای فقهی است. شیخ فضل الله نوری در ادامه کلام پیشین خود می‌گوید: «اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است. چرا که قانون ما مسلمانان همان اسلام است. لذا قانون نویسی (به تأیید اکثریت) چه معنی دارد» (همان).

بدین ترتیب، در این دیدگاه مجلس شورای ملی به عنوان تجلی شورا هم از نظر نحوه تأسیس و هم از جهت نحوه قانونگذاری فاقد مبنای فقهی بوده، در نتیجه مشروعیت ندارد. در نتیجه، مفهوم شورا در این دیدگاه نمی‌تواند در تجربه ایرانی این دوران با مفهوم مجلس معادل سازی گردد و امکان عملیاتی شدن مفهوم شورا فراهم نمی‌گردد.

اما در دیدگاه مقابل، امکان عملیاتی شدن مفهوم شورا در سطحی خاص فراهم می‌گردد و نخستین تجربه عملی ایرانیان در زمینه شورا شکل می‌گیرد. آنچه که از دیدگاه نوشتار حاضر اهمیت دارد سطح طرح مفهوم شورا است. به عبارت دیگر، در دیدگاه موافقان از سویی تلاش می‌شود مشروعیت فقهی شورا اثبات شود، از سوی دیگر، در سطح خاص زندگی شورایی مطرح گردد. نتیجه این دو تلاش نظری، گشوده شدن راه برای شکل‌گیری تجربه‌ای خاص از شورا و زندگی شورایی است. در این تجربه، با تفکیک نظام‌سازی از تصمیم‌سازی، شورا در نظام‌سازی انکار اما در تصمیم‌سازی پذیرفته می‌شود. در ادامه، به توضیح این تجربه با تأکید بر تلاش فقهی نائینی می‌پردازیم.

محقق نائینی در تلاش فقهی خود، پس از اشاره به ضرورت سلطنت و حکومت در هر جامعه، «حفظ نظامات داخلیه مملکت» و «تحفظ از مداخله اجانب» را دو اصل حاکم بر این سلطنت می‌داند (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۲۹). وی سپس سلطنت را به دو قسم تملیکیه و ولایتیه تقسیم می‌کند. در سلطنت تملیکیه با مملکت و اهلش همانند مالکین نسبت به اموال شخصی خود معامله می‌شود (همان، ص ۳۱)، اما در ولایتیه مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء نیست و اساس سلطنت بر وظایف و مصالح نوعیه متوقف، مقید و مشروط است (همان، ص ۳۳). از نظر نائینی، حکومت معصومین از نوع حکومت ولایتیه است و قوه عصمت مهم‌ترین عامل تبدیل شدن آن به تملیکیه و استبدادیه است. وی با اشاره به در دسترس نبودن معصوم در دوران غیبت برای تحقق حکومت ولایتیه، جلوگیری از استبداد و تملیکیه شدن حکومت را بر دو اصل زیر مبتنی می‌سازد:

نخست: مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمیز مصالح نوعیه لازمه الاقامیه از آنچه در آن حق مداخله و تعرض نیست... [و] چون دستور مذکور در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحو هما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است، لهذا نظامنامه و قانون اساسی‌اش خوانند.

دوم: استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن هیئت مسدده و رادعه نظاره از عقلا و دانایان مملکت و خیر خواهان ملت... برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هر گونه تعدی و تفریط... و مجلس شورای ملی مجمع رسمی ایشان است (همان، ص ۳۷-۳۸).

در دوران غیبت به عقیده نائینی با دو رکن قانون و مراقبه می توان مانع تملیکیه شدن حکومت شد. چنین حکومتی از نظر وی همان سلطنت مشروطه است که در آن سلطنت محدود می گردد. از نظر وی، محدودیت سلطنت اسلامیة متفق علیه امت و از ضروریات اسلام و از اعظم نوامیس دین است (همان، ص ۷۶). بدین ترتیب، در کنار قانون اساسی، مجلس دومین رکن مشروطیت سلطنت به حساب می آید.

مجلس شورای ملی از نظر وی دو وظیفه اساسی دارد: نظارت و قانونگذاری. نظارت مجلس مهم ترین عامل جلوگیری از تبدیل سلطنت ولایتیه به تملیکیه است، به گفته وی:

محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدیل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه اند در تحت نظارت و مسئول هیئت مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند» (همان، ص ۳۸) افزون بر نظارت، قانونگذاری در امور نوعی دیگر وظیفه مجلس شورای ملی است و به همین دلیل، نائینی عرصه قانونگذاری را اینگونه توضیح می دهد: «بالجمله عقد مجلس شورای ملی برای نظارت متصدیان و اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است، نه از برای حکومت شرعیه و فتوا و نماز جماعت (همان، ص ۱۲۱).

نائینی در تفصیل وظایف دو گانه نظارت و قانونگذاری، اصول وظایف عملیه مبعوثان و منتخبان ملت را این گونه بیان می کند:

۱. ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت.



۲. تشخیص کیفیت قرار داد دستورات و وضع قوانین و ضبط تطبیق آنها بر شرعیات و تمیز مواد قابلۀ نسخ و تغییر از ماعدای آن است.

۳. تجزیۀ قوای مملکت [تا اینکه] هر یک از شعب، وظایف نوعیه را در تحت ضابطه و قانون صحیح علمی منضبط کنند و اقامه آن را با مراقبت کامله در عدم تجاوز از وظیفۀ مقرره به عهده کفایت و درایت مجربین در آن شعبه بسپارند (همان، ص ۱۲۲-۱۳۷). بدین ترتیب در تلاش نظری نائینی مجلس شورای ملی به منزله یک نهاد نظارتی و تصمیم‌گیری برسمیت شناخته می‌شود و از آنجا که تصمیم‌گیری در این نهاد بر اساس مکانیسم رأی اکثریت صورت می‌گیرد، نائینی در توجیه مشروعیت رأی اکثریت، به اصل عقلایی رجحان اکثریت بر اقلیت و سنت پیامبر ﷺ و اصل حفظ نظام این‌گونه استناد می‌کند:

لازمۀ اساسی شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات است عندالتعارض، و اکثریت، عندالدوران، اقوای مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاً ارجح از اخذ به شاذ است و عموم تعلیل در مقبولۀ عمر بن حنظله هم مشعر به آن است و با اختلاف آراء و تساوی در جهات مشروعیت، حفظاً للنظام متعین و ملزمش همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است، علاوه بر همه اینها موافقت حضرت ختمی مرتبت ﷺ با آراء اکثر اصحاب در مواقع عدیده (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

از آنچه آمد، پذیرش مجلس شورای ملی به عنوان یک نهاد در اندیشه نائینی آشکار گردید. اما آنچه که از دیدگاه نوشتار حاضر اهمیت دارد، تلاش فقهی وی برای معادل سازی این نهاد با مفهوم شورا به عنوان آموزه‌ای اسلامی است. از نظر وی، نهاد مجلس شورای ملی تجلی شورویه بودن اساس سلطنت و حکومت است که آیات قرآن کریم بر آن دلالت دارد. وی در این باره به آیه «وشاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) استناد کرده می‌نویسد:

و دلالت آیه مبارکه که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده‌اند بر این مطلب در کمال



بدهت و ظهور است، چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است، نه اشخاص خاصه... و دلالت کلمه مبارکه فی الامر، که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه عز اسمه از این عموم از باب تخصص است، نه تخصیص (همان، ص ۸۱-۸۲).

این فقرات به خوبی تلاش فقهی نائینی را در همسان سازی مجلس شورای ملی و شورا نشان می‌دهد. شورا بر این اساس آموزه‌ای است که هم الزامی است و هم تمامی امور سیاسی اجتماعی را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب، تأسیس مجلس شورا برای تصمیم‌گیری جمعی امری الزامی است و نمایندگان در آن نسبت به تمامی امور سیاسی اجتماعی از صلاحیت قانونگذاری برخوردار می‌گردند. نائینی، علاوه بر این آیه، به آیه «و أمرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸) نیز اشاره کرده می‌نویسد: «اگر چه این آیه به خودی خود بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است» (همان، ص ۸۲).

از مجموع تلاش اجتهادی نائینی، چگونگی همسان سازی مجلس شورای ملی و شورا آشکار گردید. همان طوری که ملاحظه می‌شود این همسان سازی در ساحت تصمیم‌گیری و قانونگذاری است، نه نظام‌سازی. به عبارت دیگر، در این تجربه از طرح مفهوم شورا، همچنان مشروعیت شورا در حوزه نظام‌سازی انکار می‌گردد، اما در حوزه قانونگذاری و تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته می‌شود. این تجربه از آنجا که در چارچوب نظم سلطانی شکل گرفته، امکان راه‌یابی به حوزه نظام‌سازی را پیدا نمی‌کند و تنها در حوزه قانونگذاری و تصمیم‌گیری قابل تحقق می‌نماید. بنابراین می‌توان نخستین تجربه ایرانی شورا را منحصر در عرصه قانونگذاری و تصمیم‌گیری دانست؛ از این رو، تنها می‌تواند امکانات و الزامات نظم مردمی را در این عرصه تحقق بخشد. به همین دلیل این تجربه لاجرم، بحث رابطه قانون و شریعت را به بحثی اساسی تبدیل

می‌کند. از نظر نائینی، وضع قانون از سوی مجلس شورای ملی منافاتی با شریعت ندارد، آنگاه که با شریعت مخالفت نداشته باشد. به عقیده وی این قانونگذاری از مصادیق بدعت به شمار نمی‌آید؛ چراکه «رو در رو شدن با نبوت و رقابت با شرع که در اخبار آن را بدعت نام نهاده‌اند و در اصطلاح فقها، به معنای تشریح است، هنگامی تحقق می‌یابد که قانون نو پیدا، مخالف با قانون وضع شده از جانب شرع باشد» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰).

بنابراین قانونگذاری در صورتی که با شریعت مخالفت نداشته باشد، در دیدگاه نائینی امری مشروع تلقی می‌شود؛ اما این قانونگذاری بر پایه تفکیک امور عرفی از امور شرعی در عرصه امور عرفی پذیرفته می‌شود. وی مجموعه وظایف دولت مربوط به امور عمومی امت را به دو قسم تقسیم می‌کند:

یا منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح، ولی نوعی موکول است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

با چنین تفکیکی، قسم اول به طور تخصصی از دایره قانونگذاری مجلس شورای ملی خارج می‌شود. و از آنجا که «معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم» (همان، ص ۱۳۴) است، قانونگذاری در سیاسات نوعیه توسط مجلس شورای ملی صورت گرفته و این قوانین «نظر به اختلاف مصالح و مقتضیاتش به اختلاف اعصار لامحاله مختلف و در معرض نسخ و تغییرات و مانند قسم نخست نمی‌تواند مبنی بر دوام و تأیید باشد» (همان).

با چنین تبیینی از سویی قانونگذاری بشری تنها در عرصه امور نوعی و عرفی جای می‌گیرد، از سوی دیگر، مشروعیت آن در گرو عدم مخالفت با شرع دانسته می‌شود. این تبیین اگر چه به لحاظ نظری تلاش ارزنده‌ای را نسبت به همسان‌سازی مفهوم شورا و مجلس شورای ملی به عنوان نهاد قانونگذاری به انجام رساند، اما در کشاکش تحولات مشروطه و در نهایت ناکامی آن، این تجربه نظری نتوانست به‌طور موفقیت‌آمیزی عملیاتی شود. با ناکامی مشروطه



این تجربه نخستین نتوانست در حوزه قانونگذاری مفهوم شورا را با اقتضائات زندگی جمعی ایرانیان پیوند زند و به همین دلیل، تجربه نخستین زندگی شورایی، تجربه‌ای ناکام به‌شمار می‌آید.

### ۳. انقلاب اسلامی و تجربه‌ای دیگر از زندگی شورایی

تجربه‌ای دیگر از زندگی شورایی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز می‌شود. در دوران انقلاب اسلامی برای نخستین بار شورای عمومی مردم به تصمیم‌گیری اساسی درباره زندگی سیاسی ایرانیان می‌پردازد. این تصمیم‌گیری اما معطوف به نظام‌سازی و تأسیس نظام سیاسی است. برای نخستین بار شورای عمومی مردم، عقلانیتی جمعی و مشورتی را رقم می‌زند که زیر بنای نظمی متفاوت را فراهم می‌سازد؛ نظمی که می‌توان از آن به «نظم مردمی» تعبیر کرد. انقلاب اسلامی بدین ترتیب، موجبات گذار از نظم سلطانی به نظم مردمی را فراهم ساخت؛ نظمی که در آن مناسبات سیاسی اجتماعی مردم نه بر اساس رأی سلطان و قواعد سلطنت، بلکه بر اساس رأی مردم و قواعد حکمرانی دموکراتیک تنظیم می‌گردد. پرواضح است که چنین تنظیمی نخست در ساحت اندیشه و نظریه‌پردازی نظام سیاسی صورت می‌گیرد و زمینه‌های عملی شکل‌گیری نظم مردمی را تدارک می‌بخشد. از این رو، فهم تجربه جدید از زندگی شورایی مستلزم درک جایگاه شورا در منظومه فکری حمایت‌کننده انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. و در این رابطه مطالعه اندیشه سیاسی امام خمینی به عنوان بنیانگذار نظم جدید گریزناپذیر می‌نماید.

در اندیشه سیاسی امام خمینی نخستین مرحله نظریه‌پردازی با گذار تئوریک از نظم سلطانی و الزامات آن صورت گرفت. نشانه‌های این گذار را به عنوان نمونه می‌توان در سخنان وی مشاهده کرد:

من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل اینکه اساساً سلطنت، نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخص به زور سر نیزه به سر کار می‌آید و سپس با

همین سر نیزه مقام زمامدار را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۴).

در این سخنان، مهم‌ترین عامل مخالفت امام خمینی با نظم سلطانی، عدم اتکاء آن بر آراء ملت دانسته شده است. از این رو، بنیان نظم سلطانی که بر اصل وراثت بنا شده است، مشروعیت این نظم را زیر سؤال می‌برد. این گزاره محکم سر آغاز عبور امام از نظم سلطانی و تلاش برای ارائه الگوی نظام سیاسی مشروع به عنوان الگوی بدیل است. الگوی بدیل نظم سلطانی، الگوی حکومت اسلامی بر بنیان‌های نظریه ولایت فقیه طراحی و ارائه می‌شود. از این رو، دغدغه اصلی امام در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶، نظریه‌پردازی نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت است. بدین ترتیب، گزاره محکم دیگری در اندیشه سیاسی امام خمینی مطرح می‌شود که:

در عصر غیبت ولی‌امر و سلطان عصر<sup>ع</sup> نائبان آن حضرت - که فقیهان جامع‌الشرایط هستند - جانشین آن حضرت در اجرای سیاسات و سایر امور مربوط به امام معصوم (به جز جهاد ابتدایی) هستند (خمینی، بی‌تا، الف، ج ۱، ۴۶۳).

طرح نظریه ولایت فقیه در این اندیشه، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم حکومت اسلامی برقرار می‌کند به گونه‌ای که نوعی رابطه این‌همانی میان این دو برقرار می‌شود. از این دیدگاه از آنجا که حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است. «حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن دو، حکومت قانونی معقول نیست. یکی از آن صفات علم به قانون است و دیگری عدالت است» (خمینی، بی‌تا، ب، ج ۲، ص ۴۶۰).

در نتیجه حکومت اسلامی در دوران غیبت با قرار گرفتن فقیه واجد شرایط در رأس آن امری امکان‌پذیر به نظر رسیده، به عنوان الگوی نظام سیاسی مشروع مطرح می‌شود. اما این گونه حکومت تنها از طریق انتخاب و رأی مردم

قابل تحقق است که بدین ترتیب، حکومت اسلامی در چارچوب نظم مردمی طرح و ارائه می‌گردد.

دومین مرحله نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی امام با همسان‌سازی حکومت اسلامی و نظم مردمی آغاز می‌شود همسان‌سازی حکومت اسلامی و نظم مردمی در این مرحله با طرح «جمهوری اسلامی» به عنوان الگوی نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. قرار گرفتن حکومت اسلامی و ولایت فقیه در قالب جمهوری اسلامی از پذیرش نظم مردمی حکایت می‌کند و با طرح جمهوری اسلامی و نظم مردمی، «شورا» از جایگاه مهمی بر خوردار می‌گردد که به طور کلی می‌توان در دو سطح از جایگاه شورا سخن گفت:

### ۱. شورای عمومی

مقصود از شورای عمومی، شکل‌گیری عقلانیتی مشورتی است که در یک فرایند مشورتی رخ می‌دهد. این گونه عقلانیت در جمهوری اسلامی در دو زمینه به عنوان «شورای عمومی» به رسمیت شناخته شده است: رفراندوم و شوراها محلی.

جمهوری اسلامی در فروردین ماه ۱۳۵۸ در قالب یک رفراندوم تأسیس می‌گردد. شکل‌گیری جمهوری اسلامی با رفراندوم مردمی نخستین تجربه زندگی شورایی در سطح نظام‌سازی است. همان طوری که اشاره شد، زندگی شورایی در دوران مشروطه در درون نظم سلطانی و تنها در سطح قانونگذاری تجربه می‌شود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، در سطح نظام‌سازی نیز زندگی شورایی از طریق رفراندوم به مثابه شورای عمومی، به تجربه در می‌آید. تحقق این تجربه بی‌شک برخاسته از اندیشه‌ای است که امکان همسان‌سازی حکومت اسلامی با نظم مردمی را فراهم ساخته است. امام خمینی با طرح جمهوری اسلامی در دوران نظام‌سازی، شورای عمومی مردم را در سطح نظام‌سازی به رسمیت می‌شناسد. وی در توضیح مفهوم جمهوری اسلامی می‌گوید:

حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آراء عمومی ملت می‌باشد

و نیز شکل حکومت با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید. به پا داشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی به آراء ملت (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۳۰).

نیز در جایی دیگر در پاسخ به پرسش درباره مفهوم جمهوری اسلامی می‌گوید:

اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست (همان، ص ۳۵۱).

فقرات مذکور، نگرش امام خمینی نسبت به رابطه جمهوریت و اسلامیت را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی، الگویی از نظام سیاسی است که محتوای آن را قانون الهی شکل می‌دهد که این محتوا بر پایه رأی مردم و در قالب الگوی جمهوریت تحقق می‌یابد. این سخنان که قبل از تأسیس رسمی نظام سیاسی بر آمده از انقلاب مطرح شده‌اند، جایگاه تعیین‌کننده رأی مردم را در تأسیس نظام سیاسی نشان می‌دهند. اینکه آیا می‌توان رأی مردم را مشروعیت‌آور تلقی نمود یا صرفاً کارآمدسازی نظام سیاسی را به دنبال دارد، جای بحث و گفتگو است و تاکنون مباحث گوناگونی درباره آن مطرح شده است. با توجه به اینکه این بحث ارتباط تنگاتنگی با نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای مشروعیت جمهوری اسلامی ایران دارد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که هرگونه دیدگاهی درباره نقش رأی مردم نسبت به ولی فقیه می‌تواند بر نقش آنان در نظام‌سازی تأثیرگذار باشد. از این رو، در بخش بعد به این بحث بر می‌گردیم و به بررسی نقش رأی مردم به عنوان شورایی عمومی خواهیم پرداخت. در این بحث در واقع نقش مردم به مثابه شورای عمومی آنان در انتخاب حاکم مورد توجه قرار می‌گیرد.

افزون بر فراندوم، از «شوراهای محلی» نیز می‌توان به عنوان یکی از مصادیق مهم شورای عمومی در تجربه جمهوری اسلامی ایران نام برد. شوراهای محلی نیز در سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز به رسمیت شناخته می‌شوند. اگرچه در سال‌های اخیر زندگی عمومی در برخی عرصه‌ها (از قبیل شهرداری‌ها و دهرداری‌ها) به شوراهای محلی سپرده شده است، به نظر می‌رسد همچنان فاصله زیادی تا تحقق کامل این‌گونه شوراهای عمومی وجود دارد و چنانچه تجربه شکل گرفته در عرصه محدود آن بتواند در آینده، به عرصه وسیع‌تری ارتقاء یابد، می‌توان از این شوراها نیز به عنوان شورای عمومی اما در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سخن گفت. با توجه به اینکه تحولات آتی در تجربه ایرانی تأثیر زیادی بر ماهیت و نقش این شوراهای محلی به عنوان شورای عمومی می‌تواند داشته باشد، بحث قطعی و مفصل‌تر در این باره، به تحولات آتی این تجربه موکول می‌شود.

## ۲. شورای تخصصی

در تجربه ایرانی از شورای تخصصی به عنوان دومین گونه زندگی شورایی می‌توان سخن گفت. مقصود از شورای تخصصی، تجمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران در عرصه‌های خاص تخصصی است که در یک فرایند مشورتی، به تصمیم‌گیری می‌پردازند. در جمهوری اسلامی ایران شوراهای تخصصی با رأی مردم شکل می‌گیرند و از این‌رو، می‌توان شوراهای تخصصی را حاصل شورای عمومی مردم دانست. در واقع، از طریق شورای عمومی مردم و انتخابات، شوراهای تخصصی شکل می‌گیرند و در حوزه تخصصی خود تصمیم‌گیری می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان شوراهای تخصصی شکل‌یافته با رأی مردم را در دو حوزه انتخاب رهبر و نظارت بر وی و قانونگذاری مورد بررسی قرار داد.

## ۲.۱. شورای خبرگان

یکی از مهم‌ترین شوراهای تخصصی که با رأی مردم به مثابه شورای عمومی شکل می‌گیرد، شورای خبرگان است که انتخاب رهبر و نظارت بر عملکرد وی را بر عهده دارد. این شورا همان طوری که آشکار است، در این دو عرصه خاص از



اختیارات قانونی برخوردار است و به همین دلیل شورایی تخصصی به شمار می‌آید. با رأی مردم این شورای تخصصی شکل می‌گیرد و به هنگام نیاز رهبر را انتخاب و به طور مستمر بر فعالیت و عملکرد وی نظارت دارد. این دو وظیفه مهم در واقع، به نیابت از مردم انجام می‌گیرد و به همین دلیل، برای نخستین بار در تجربه جمهوری اسلامی ایران، رأی مردم در تأسیس نظام سیاسی در قالب فراندوم و انتخاب مهم‌ترین رکن نظام سیاسی، یعنی رهبری، تعیین‌کننده تلقی می‌شود. همان طوری که قبلاً اشاره شد، رأی مردم و شورای عمومی آنان بدین ترتیب، برای نخستین بار از سطح تصمیم‌گیری فراتر رفته و در سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مطرح می‌شود.

مهم‌ترین نکته‌ای که در این تجربه جدید نسبت به رأی مردم و شورای عمومی آنان در شکل‌گیری این شورای تخصصی می‌توان بدان اشاره کرد، نقش و جایگاه رأی مذکور در مشروعیت بخشی به رهبر است. با کنار هم قرار دادن مجموعه سخنان امام خمینی، به ویژه در اواخر دوران زندگی وی، می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که رأی مردم در عرصه نظام‌سازی اگرچه مشروعیت‌آور تلقی نمی‌شود، اما تشکیل حکومت از سوی ولی فقیه به عنوان حاکم مشروع، تنها به رأی مردم بستگی دارد و دیگر شیوه‌های روی کار آمدن فاقد مشروعیت فقهی است. امام خمینی در پاسخ به این پرسش که «در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟» می‌نویسد:

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده و در صدد اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

اگرچه برخی، از سخنان مذکور، عدم مشروعیت بخشی رأی مردم را استنباط نموده (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰)، و برخی دیگر این سخنان را مشعر به نقش مردم در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت دانسته‌اند (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۸)، به نظر می‌رسد بتوان از دیدگاه سوّمی سخن گفت که بر اساس آن مشروعیت‌آوری رأی مردم انکار شده چرا که از نظر امام «در جمیع

صورت «ولایت و حقانیت برای فقیه واجد شرایط وجود دارد، اما از انکار مشروعیت‌آوری رأی مردم نمی‌توان به این نتیجه رسید که رأی آنان صرفاً کار آمدساز و زمینه‌ساز تحقق حاکمیت است. در برابر می‌توان گفت که از نظر امام رأی مردم مجوزی فقهی و شرعی است که به فقیه واجد شرایط داده می‌شود و تنها سازوکار مشروع تشکیل حکومت برای چنین فردی رأی مردم است. به همین دلیل، امام خمینی در جایی دیگر نفوذ و اعتبار فقهی حکم ولیّ فقیه را در صورت انتخاب با رأی مردم می‌داند. در نامه امام به دبیر مجلس خبرگان وقت در اردیبهشت سال ۱۳۶۸ می‌خوانیم:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۳۷۱).

از آنچه آمد، نقش و جایگاه مردم به عنوان شورای عمومی در عرصه نظام سازی از طریق همه‌پرسی آشکار گردید. در تجربه ایرانی از شورای عمومی مردم، همه‌پرسی عرصه تحقق این شورا دانسته می‌شود. افزون بر این، شورای عمومی مردم از طریق تأسیس مجلس خبرگان، در روی کار آمدن ولیّ فقیه نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. از آنجا که انتخاب رهبر در تجربه ایرانی تکمیل‌کننده مرحله تأسیس نظام سیاسی و مبنای مشروعیت نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود، می‌توان رأی مردم به نظام و رهبری را در یک سطح قرار داد و تأثیر این رأی بر مشروعیت در انتخاب رهبر را به تأثیر آن بر مشروعیت نظام سیاسی سرایت داد. از آنجا که رأی مردم در تأسیس شورای خبرگان، نهاد لازم برای تصمیم‌گیری درباره انتخاب رهبر و فعالیت وی را فراهم می‌سازد، رأی مردم به مثابه شورای عمومی را می‌توان در عرصه نظام سازی مورد توجه قرار داد، اما پس از شکل‌گیری این نهاد، حاصل آن را می‌توان شورایی تخصصی در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری معطوف به نظام‌سازی دانست. به عبارت دیگر، پس از آنکه شورای خبرگان با رأی

مستقیم مردم تأسیس گردیده، این نهاد به نمایندگی از مردم و شورای عمومی آنان، فرایند مشورتی خود را در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌درباره رهبر و عملکرد وی را آغاز می‌کند. از این رو، وظیفه اصلی این شورای تخصصی را در تجربه ایرانی می‌توان در دو مقوله مهم انتخاب رهبر و نظارت بر عملکرد وی خلاصه کرد که مشروح آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده و جهت رعایت اختصار از ذکر تفصیلی آنها خودداری می‌کنیم.

## ۲.۲. مجلس شورای اسلامی

دومین عرصه شورای تخصصی در تجربه جمهوری اسلامی، عرصه مجلس شورای اسلامی است که با رأی مستقیم مردم و به نمایندگی از آنان در قانونگذاری تشکیل می‌شود. این شورای تخصصی جایگاه بسیار بالایی در ساختار نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران دارد، به‌گونه‌ای که امام خمینی، آن را در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی دانسته، خانه واقعی ملت معرفی می‌کند (همان، ج ۱۴، ص ۳۷۰). این مجلس از آنجا که با رأی مستقیم مردم شکل می‌گیرد و به نمایندگی از مردم درباره موضوعات و مسائل جاری آنان قانونگذاری می‌کند، خانه واقعی ملت تلقی می‌شود و به همین دلیل نمایانگر عنصر «ملّی» نظام سیاسی است. اما افزون بر این، با توجه به ضرورت انطباق قوانین مصوب آن با قانون الهی، از عنصر اسلامی نیز در این دیدگاه بر خوردار بوده، مهم‌ترین ویژگی آن در نتیجه اسلامی - ملی بودن (همان)، معرفی می‌شود. به همین دلیل، در دوران این شورای تخصصی، شورای تخصصی کوچک‌تری از فقها و حقوقدانان به نام «شورای نگهبان» شکل می‌گیرد که به موجب اصل ۹۶ قانون اساسی، «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است».

بدین ترتیب، شورای تخصصی مجلس شورای اسلامی در زندگی عمومی ایرانیان به نیابت از مردم قانونگذاری می‌کند، اما این قانونگذاری نباید با شریعت و قانون الهی مغایرت داشته باشد. البته تفسیر امام از شریعت، محدود

به احکام اولیه آن نبوده، احکام ثانویه را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر ضرورت‌هایی شکل گیرد و مجلس شورای اسلامی با تشخیص این ضرورت‌ها ناگزیر از وضع قوانینی شود که با احکام اولیه مغایرت دارد، از باب احکام ثانویه قوانین مذکور اعتبار دارد؛ چراکه به عقیده امام:

احکام ثانویه برای همین معناست که گاهی یک مسائلی در جامعه‌ها پیش می‌آید که باید یک احکام ثانویه‌ای در کار باشد. آن هم احکام الهی است منتها احکام ثانویه الهی است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۴۹).

امام خمینی در تجربه ایرانی، سازوکارها تشخیص ضرورت‌های مذکور را اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌داند:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل و ترک آن مستلزم حَرَج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن (همان، ج ۱۵، ص ۲۹۷).

اگرچه ممکن است در این سخنان به گونه‌ای شاخص‌های مفهوم مصلحت را نیز مشاهده کرد، اما روشن است که آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران دخالت دارد در این سخنان در قالب قاعده حفظ نظام و دیگر قواعد ناظر به احکام ثانویه است و به همین دلیل، تا اینجای اندیشه امام در تجربه ایرانی را می‌توان توسعه محدود اختیارات قانونگذاری شورای تخصصی مجلس شورای اسلامی دانست. اما امام، این توسعه را آنگاه که سازوکار احکام ثانویه تدارک نبیند، در قالب مفهوم مصلحت و در سازوکاری دیگری به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظر می‌گیرد، به عبارت دیگر، گاه برای نظام سیاسی اسلامی ضرورت‌هایی وجود ندارد، اما مصلحت آن اقتضا می‌کند در زمان خاص و موقتی قانونی به تصویب رسد که با احکام فرعی الهی ناسازگار می‌نماید. در

این صورت، اگرچه شورای نگهبان، این مصلحت سنجی نمایندگان را تأیید ننماید، در تجربه ایرانی شورا، شورای تخصصی دیگری به نام شورای مجمع تشخیص نظام شکل می‌گیرد تا در صورت تأیید و تشخیص مصلحت، قانون مصوب مجلس شورای اسلامی پذیرفته شود.

امام خمینی در پاسخ به نامه سران دولت در بهمن ماه ۱۳۶۶، می‌نویسد:  
گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل [قانونگذار] زیر نظر کارشناسان، که در تشخیص این امور مرجع هستند، احتیاج به این مرحله [حکم حکومتی] نیست، لکن برای غایت احتیاط، در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی... برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد (همان ج ۲۰، ص ۴۶۴).

همان طوری که ملاحظه می‌شود، امام خمینی در صورت عدم توافق مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، به عنوان دو شورای تخصصی، از شورای تخصصی مافوقی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام سخن می‌گوید. این شورا از آنجا که با نظر ولی‌فقیه تعیین گردیده، نظر آنان به تأیید ولی‌فقیه می‌رسد، بر دو شورای تخصصی دیگر تقدم داشته و تصمیماتش حاکم دانسته می‌شود. بر این اساس، در تجربه ایرانی از شورای تخصصی، به موجب اصل ۱۱۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای نگهبان را تأمین نکند... به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸، اصل ۱۱۲).

بدین ترتیب، اگرچه در تجربه ایرانی از زندگی شورایی در عرصه تصمیم‌گیری و قانونگذاری، مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد قانونگذاری در ساختار سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود، اما الزامات بعدی وجود دو شورای تخصصی دیگر را ضروری می‌سازد. ضرورت احراز عدم مغایرت قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با شریعت، وجود شورای نگهبان به عنوان یک شورای

تخصصی و ضرورت بر طرف نمودن اختلافات این دو مجلس، وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان شورای تخصصی دیگر را، آشکار و الزامی می‌سازد.

#### ۴. تجربه ایرانی شورا و مردم سالاری دینی

آنچه گذشت، گزارشی از تجربه ایرانی از زندگی شورایی بود که از دوران مشروطه آغاز شد و در دوران جمهوری اسلامی سیر تکاملی خودش را پشت سر می‌گذارد. پرسشی که مطالعه گزارش مذکور فراروی پژوهشگر این عرصه قرار می‌دهد این است که این تجربه از شورا و زندگی شورایی در ایران معاصر، چه نسبتی با مردم سالاری برقرار می‌کند؟ آیا این زندگی شورایی، اقتضات زندگی دموکراتیک را برای ایرانیان فراهم آورده است؟

نسبت‌سنجی تجربه زندگی شورایی در ایران با مردم‌سالاری، لاجرم، قبل از هر چیز، در قالب رهیافتی به مردم‌سالاری امکان‌پذیر است که آن را به مثابه یک روش اداره زندگی در نظر می‌گیرد. چنانچه دو رهیافت رایج درباره مردم سالاری را در نظر گیریم، رهیافت اول به نوعی از نظام سیاسی و طرز تلقی در خصوص روش و شیوه زندگی سیاسی مردم معطوف است، اما رهیافت دوم به مردم سالاری از زاویه فلسفه اجتماعی و ارزش‌های خاص که آن ایدئولوژی ایجاد می‌کند، معطوف است (کلایر، ۱۳۵۱، ص ۱۰۸). در ایران مردم‌سالاری ذیل رهیافت اول جای می‌گیرد. بی‌تردید، زندگی شورایی شکل گرفته در ایران را نمی‌توان بر پایه فلسفه و اجتماعی و ارزش‌های خاص ایدئولوژی حمایت‌کننده دموکراسی در غرب دانست و از این رو، تنها در رهیافت نخست، امکان نسبت‌سنجی زندگی شورایی و مردم‌سالاری در ایران فراهم می‌گردد. بر اساس این رهیافت، عنصر «مشارکت مردمی» عنصر تعیین‌کننده روش و شیوه اداره دموکراتیک دانسته می‌شود. در واقع صرف نظر از مبانی و پیش‌فرض‌های گوناگون دموکراسی، در این رهیافت، دموکراسی حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع به طور مستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به آنها مربوط می‌شود شرکت دارند، یا می‌توانند شرکت دانسته باشند

(کوهن، ۱۳۷۳، ص ۲۷). بدین ترتیب، مشارکت مستقیم و غیرمستقیم مردم در فرایند تصمیم‌گیری جمعی، شیوه‌ای خاص از اداره زندگی جمعی است که از آن به دموکراسی یاد می‌شود. به گفته برخی از نویسندگان:

دموکراسی در مفهوم خود بیان‌کننده این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماعی به‌عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد، باید با نظر کلیه افراد آن اجتماع گرفته شوند و همچنین کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند (بیتهام و بویل، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

براساس این، می‌توان بر خورداری مردم از حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی را مهم‌ترین ویژگی شیوه دموکراتیک اداره زندگی سیاسی دانست. براساس این نتیجه‌گیری، نسبت‌سنجی زندگی شورایی با مردم‌سالاری، مستلزم بررسی تحقق عنصر مشارکت مردمی در تجربه زندگی شورایی در ایران است. برپایه آنچه گذشت، سیر تکاملی وضعیت مشارکت مردمی در تجربه زندگی شورایی در ایران آشکار گردید. زندگی شورایی در دوران مشروطه برای نخستین بار امکان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری را از طریق مجلس شورای ملی فراهم ساخت. مشروطه با تکیه بر مفهوم شورا توانست فضای نظری مساعدی را برای شکل‌گیری سازوکاری مقبول برای تصمیم‌گیری مردمی به نام مجلس شورای ملی را فراهم آورد و برای نخستین بار، نمایندگان مردم بتوانند در اداره زندگی عمومی سهمی گردند. تلاش‌های نظری در این باره، تبیینی معتبر از امکان سازگاری قانون و شریعت را ارائه کرده، به لحاظ عملی مقدمات شکل‌گیری گونه‌ای از زندگی شورایی را تدارک بخشیدند. به رغم اهمیت بسیار زیاد این تلاش‌ها، محدود بودن مشارکت مردم به عرصه تصمیم‌گیری و عدم سرایت آن بر عرصه نظام‌سازی از یک سو، ناکامی‌های عملی مشروطه از سوی دیگر، نتوانست تجربه شورایی مذکور را به نظام مردم‌سالار پایدار و کارآمد تبدیل سازد و به تدریج با روی کار آمدن نظام‌های اقتدارطلب و خودکامه تجربه مذکور تنها در سطح نظری و عملی بسیار محدودی تحقق یافت. پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران، تجربه محدود زندگی شورایی در مشروطه را گسترش و

توسعه بخشید. این توسعه هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی قابل توجه می‌نماید.

به لحاظ نظری، در تجربه جمهوری اسلامی ایران، مفهوم شورا در عرصه نظام‌سازی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و برای نخستین بار، شورای عمومی مردم در تأسیس نظام سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود. این توسعه مفهومی و نظری از دیدگاه تحول اندیشه سیاسی شیعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. رأی مردم همان طوری که گذشت، به منزله مجوز شرعی و قانونی برای تأسیس نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شود و از میان سازوکارهای مختلف شکل‌گیری حکومت و نظام سیاسی، تنها بر رأی مردم تأکید می‌گردد. اگر چه رأی مردم و شورای عمومی آنان مبنای مشروعیت نظام سیاسی در نظر گرفته نمی‌شود، بی‌تردید طرح رأی مردم به عنوان تنها سازوکار مشروع شکل‌گیری نظام سیاسی اهمیت زیادی به لحاظ نظری دارد. بدین ترتیب، رأی مردم هم در تأسیس اصل نظام سیاسی و هم در روی کار آمدن حاکمان در سطوح مختلف به رسمیت شناخته می‌شود که به وضوح توسعه مفهومی شورا را به لحاظ نظری نشان می‌دهد.

به لحاظ عملی نیز تجربه ایرانی شورا، همراه با توسعه و گسترش بوده است. اگر در مشروطه به لحاظ عملی، شورا تنها در قالب مجلس شورای ملی عملیاتی می‌شود، در جمهوری اسلامی در سطوح مختلفی شورا تحقق خارجی پیدا می‌کند. شورا در جمهوری اسلامی ایران هم در سطح نظام‌سازی تحقق خارجی می‌یابد و هم در سطح قانونگذاری، رأی مردم به مثابه شورای عمومی هم در تأسیس نظام جمهوری اسلامی و هم در تأسیس نهادهای گوناگون به کار گرفته می‌شود و هم شوراهای تخصصی گوناگونی از قبیل مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان با رأی مردم شکل می‌گیرد.

با توجه به این توسعه مفهومی و عملی شورا و زندگی شورایی در جمهوری اسلامی می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که در قالب این زندگی شورایی، «مشارکت مردمی» به عنوان مهم‌ترین عنصر دموکراسی روشی تحقق یافته است. بدین ترتیب، می‌توان از مجموع ملاحظات پیشین، تحقق دموکراسی



روشی را در قالب نظام شورایی پدید آمده و تجربه ایرانی شورا را با مردم سالاری قرین دانست. و از آنجا که قانون الهی و شریعت اسلام مبنای زندگی شورایی دانسته می‌شود، می‌توان از این مردم سالاری به مردم سالاری دینی تعبیر کرد. اگرچه این جمع‌بندی می‌تواند سازگاری شورا و زندگی شورایی در ایران را با مردم سالاری دینی در چارچوب رهیافت روشی به مردم سالاری نشان دهد، به نظر می‌رسد، در این زمینه همچنان نیازمند نظریه‌پردازی هستیم. به عبارت دیگر، مردم سالاری دینی در رهیافت روشی، رهیافتی حداقلی از مردم سالاری را نشان می‌دهد و نمی‌تواند از مردم سالاری به عنوان یک مفهوم ذاتی دفاع کند. بی‌تردید اگر جمهوری اسلامی در صدد تحقق این گزاره محکم اندیشه سیاسی امام خمینی باشد که «ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست، مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۱۶)، نظریه‌پردازی به منظور تبیین مردم سالاری دینی به عنوان یک الگوی نظام سیاسی اسلامی و بدیل دیگر مدل‌های دموکراتیک، ضرورتی استراتژیک به حساب می‌آید. در چنین نظریه‌پردازی‌ای، مفهوم شورا به عنوان آموزه‌ای اسلامی در کنار دیگر آموزه‌های اسلامی ظرفیت مفهومی و تئوریک مناسبی دارد.

### نتیجه

با اشاره‌ای گذرا به مفهوم شورا به عنوان یکی از مهم‌ترین آموزه‌های سیاسی اجتماعی اسلام، تجربه زندگی شورایی در ایران معاصر مورد بررسی قرار گرفت. نخستین تجربه شورایی در مشروطه، امکان مشارکت مردم در سطح تصمیم‌گیری و قانونگذاری را تدارک بخشید و مجلس شورای ملی حاصل این تجربه است. این تجربه از این رو، تنها در سطح تصمیم‌گیری و قانونگذاری، اقتضائات نظم دموکراتیک را از نظر روشی تحقق بخشید. جمهوری اسلامی دومین تجربه شورایی را در ایران رقم زد. در این تجربه به

لحاظ نظری مشارکت مردم را از سطح تصمیم‌گیری و قانونگذاری به سطح نظام‌سازی و ساختارسازی نیز سرایت بخشید و به لحاظ عملی، سازوکارهای لازم برای تحقق زندگی شورایی در دو سطح مذکور را فراهم ساخت. این تجربه بدین ترتیب، در مسیر مردم‌سالاری دینی در رهیافت روشی به دموکراسی، قدم‌های مؤثرتری را برداشته، توانسته است، اقتضائات نظم دموکراتیک را از نظر روشی توسعه بخشد. اما به نظر می‌رسد، صرف نظر از احتمال عدم امکان تفکیک دموکراسی روشی از دموکراسی ارزشی، چنانچه جمهوری اسلامی در صدد ارائه الگویی دینی از مردم‌سالاری به عنوان الگوی رقیب دیگر مدل‌های دموکراسی باشد، استفاده از ظرفیت‌های مفهومی و تئوریک مفاهیم و آموزه‌های اسلامی از قبیل شورا برای تبیین تئوریک مردم‌سالاری دینی لازم و ضروری است. مقاله حاضر، کوششی در بازخوانی تجربه ایرانی از مفهوم شورا در راستای نمایاندن ظرفیت پرتوان این آموزه اسلامی بود.

## کتابنامه

- ابوفارس، محمد عبدالقادر (۱۹۸۷م)، *حکم الشوری فی الاسلام و نتیجتها*، (بی‌جا): دارالفرقان.
- اصفهانی، راغب [بی‌تا]، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، قاهره: مطبعه کتاب المصریه.
- بیتهم، دیوید و کوین بویل (۱۳۷۶)، *دموکراسی چیست؟*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... و روزنامه‌های شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: رسا.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۴۶) «الف»، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیر کبیر.
- خمینی، روح‌الله [بی‌تا]، *تحریرالوسیله*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک علمی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ [بی‌تا] «ب»، *کتاب البیع*، قم: اسماعیلیان.
- سیف، توفیق (۱۳۷۹)، *استبدادستیزی*، ترجمه محمد نوری و... اصفهان: کانون پژوهش.
- الشاوی، توفیق محمد (۱۴۱۳ق)، *فقه الشوری و الاستشاره*، ج ۲، قاهره: دارالوفاء للطباعة و النشر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، (بی‌جا): انتشارات مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ج ۲.
- عباس‌حسن، حسن (۱۳۸۳)، *ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه مصطفی فضائی، قم: بوستان کتاب.
- عبد الخالق، فرید (۱۴۱۹ق)، *فی الفقه السیاسی الاسلامی*، قاهره: دارالشروق.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸.
- کلایر، رودی کارلتون (۱۳۵۱)، *آشنایی با علم سیاست*، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: امیرکبیر.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- محمد بن مکرم [بی‌تا]، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- 
- میراحمدی، منصور، نظریه مردمسالاری دینی؛ مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، (در دست نشر).
- میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴)، *اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه*، تهران: نشر نی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، با توضیحات سیدمحمود طالقانی، چاپ نهم، (بی نا).

## The Meaning of Council in the Iranian Experience

Mansour Mirahmadi<sup>1</sup>

### Abstract

The concept of the council, an Islamic instruction along with the other religious instructions, enjoys appropriate conceptual and theoretical potential which are along the discussion of the religious democracy. Although in the religious texts the concept of the council has been in the center of the attention and theories of the Muslim scholars for a long time, the Iranians thinkers revisited it in their reflections once again through the Iranians' acquaintance with the modernity and such concepts as the parliament, election, voting and representation. This theoretical attempt formed for the first time in the period of constitutionalism. Also in the experience of the Islamic republic, the theoretical participation of the people extended from the level of decision making and law making to the level of developing systems and structures; practically as well, the necessary mechanisms were provided for the realization of a consultative life at the general and specialized levels. This experience, along the way of the religious democracy, has taken effective steps. The present article is the study of the Iranian experience of the council, especially in the Islamic republic regime. To this end, the position of the concept of the council in the religious texts, the first consultative life experience in the period of constitutionalism, and the Iranian experience of the council in the Islamic republic will be studied.

**Keywords:** council, democracy, constitutionalism, Islamic republic, political participation

---

1. Professor of the political science department, Shahid Beheshti University.